



Imam Sadiq^(pbuh) University



<https://qhs.isu.ac.ir>

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies
Vol. 18, No. 2, (Serial. 36), Summer 2025



10.30497/qhs.2025.246801.4008

Research Paper

Critical Analysis of the Textual Conditions of *al-Jāmiʿ al-ṣaḥīḥ* Bukhārī

Mahdi Izadi –

Shamsolhoda Karami Esfe –

Received: 09/09/2024

Accepted: 23/02/2025

Abstract

al-Jāmiʿ al-ṣaḥīḥ Bukhārī, as the most important book of hadith among Sunnis after *The Holy Qurʾān*, has been criticized and examined by scholars of hadith from various sects many times from various aspects. In the meantime, scholars of hadith have explained and explained the hadiths in the book, and some have criticized and weakened a number of hadiths in the book. The group of critics has mostly considered the conditions of *Bukhārī*'s chain of transmission and has rarely addressed the conditions of *Bukhārī*'s text, but none of them have criticized the text of *Bukhārī*'s hadiths based on the criteria derived from the evidence that *Bukhārī* himself has put forward in his criticism of the text of hadiths in his other works. The textual conditions of *al-Jāmiʿ al-ṣaḥīḥ* Bukhārī's hadiths can be obtained by considering the evidence in his other works. The most important conditions of *Bukhārī*, using his commitments from his other works such as *al-Tārīkh al-kabīr*, *al-Ḍuʿafāʾ al-ṣaghīr* and *al-Tārīkh al-ṣaghīr*, are: hadith should not contradict the established historical reports, should not contradict sense and experience, should not contradict the definitive tradition of the Prophet (PBUH) or famous hadiths, should not contradict the verses of *The Holy Qurʾān* and should avoid the hadiths of the subject. The presence of some hadiths in *al-Jāmiʿ al-ṣaḥīḥ* Bukhārī, contrary to the conditions of *Mustanīt Bukhārī* from his other works, is a valid and convincing reason for rejecting those hadiths. Therefore, the textual authenticity of a number of hadiths in *al-Jāmiʿ al-ṣaḥīḥ* Bukhārī, within the limits of the conditions specified, can be criticized due to his failure to adhere to such criteria.

Keywords: *al-Jāmiʿ al-ṣaḥīḥ* Bukhārī, Textual conditions, Hadith criticism, Content criticism.

© The Author(s) 2025.

- Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Islamic Studies & Guidance, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. (dr.mahdi.izadi@gmail.com)
- Ph.D. Student in Quranic and Hadith Sciences, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) (hxkarami@gmail.com)





<https://qhs.isu.ac.ir>

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۸، شماره ۲، پیاپی ۳۶
بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص ۴۲-۲۷

10.30497/qhs.2025.246801.4008

مقاله پژوهشی

تحلیل انتقادی شروط متنی احادیث صحیح بخاری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۵

مقاله برای اصلاح به مدت ۳۰ روز نزد نویسندگان بوده است.

مهدی ایزدی^۱

شمس الهدا کرمی اسفه^۲

چکیده

صحیح بخاری، به عنوان، مهم‌ترین کتاب حدیثی نزد اهل سنت، بعد از قرآن کریم، بارها از جوانب گوناگون مورد نقد و بررسی حدیث‌پژوهان فریقین قرار گرفته است. در این میان، محدثانی به شرح و توضیح احادیث کتاب پرداخته‌اند و برخی به نقد و تضعیف تعدادی از احادیث کتاب مبادرت نموده‌اند. گروه ناقد، غالباً نظر به شروط سندی بخاری داشته‌اند و به ندرت به شروط متنی بخاری پرداخته‌اند ولی هیچکدام بر اساس ملاک‌های مستنبط از قرائنی که خود بخاری در نقد متن احادیث در سایر آثارش، مطرح کرده به نقد متن احادیث بخاری نپرداخته‌اند. شروط متنی احادیث صحیح بخاری را با توجه به قرائن موجود در سایر آثار وی، می‌توان به دست آورد. مهمترین شروط بخاری با استفاده از التزامات او از اثناء سایر آثارش مانند التاریخ الکبیر، الضعفاء الصغیر و التاریخ الصغیر، عبارتند از: معارض نبودن حدیث با گزارش‌های مسلم تاریخی، مخالف نبودن با حس و تجربه، عدم تعارض با سنت قطعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا احادیث مشهور، عدم مخالفت با آیات قرآن کریم و پرهیز از احادیث موضوع. وجود برخی روایات در صحیح بخاری، بر خلاف شروط مستنبط بخاری از سایر آثارش، دلیل موجه و قانع‌کننده‌ای بر رد آن روایات است. بنابراین، صحت متنی تعدادی از احادیث صحیح بخاری، در محدوده شروط قید شده، به دلیل عدم التزام وی به چنین ملاک‌هایی قابل نقد است.

واژگان کلیدی: صحیح بخاری، شروط متنی، نقد حدیث، نقد محتوایی.

^۱ استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. (dr.mahdi.izadi@gmail.com)

^۲ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) (hxxkarami@gmail.com)

طرح مسئله

صحیح بخاری به اعتقاد بسیاری از محدثان اهل سنت، به عنوان صحیح‌ترین کتاب حدیثی دانسته شده است. به عنوان نمونه سیوطی در تدریب الراوی، صحیح بخاری را اولین جامع حدیث صحیح می‌داند و برای آن دو دلیل ذکر می‌کند؛ اول این که بخاری به درخواست اسحاق بن راهویه از مشایخ وی که از شاگردانش خواست کتابی مختصر و صحیح درباره سنت نبوی (ص) بنویسند، مبادرت به تألیف جامع حدیثی خود نمود و دوم رؤیای بخاری بود که در آن رؤیا، بخاری رسول خدا (ص) را زیارت کرد و طبق تعبیر معبران، بخاری کسی است که خواهد توانست دروغ را از ساحت سنت پیامبر (ص) بزدايد (سیوطی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۹۲). اگر چه از نام کامل کتاب بخاری می‌توان به نوع فعالیتش پی برد اما ملحق یا مقدمه‌ای بر صحیحش ندارد، همان طور که هیچ کدام از مؤلفان کتب صحاح سته، توضیحی در رابطه با روش کار خود بیان نکرده‌اند (نک: پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۱۹۱). این کتاب، به دلیل اهمیت فوق العاده، از جوانب گوناگون مورد بررسی حدیث پژوهان از فرق مختلف قرار گرفته است و غالباً به شروط سندی بخاری پرداخته شده و در مقایسه با شروط سندی، بسیار کم‌تر به شروط متنی بخاری توجه شده است. در ضمن تا آنجا که نگارندگان جستجو کرده‌اند، بر اساس ملاکهای مستنبط از قرائنی که خود بخاری در نقد متن احادیث در سایر آثارش مطرح کرده به نقد متن احادیث بخاری نپرداخته‌اند. لذا حدیث پژوهی از این منظر، صحیح بخاری را مورد نقد قرار نداده است. در نقد گزارش‌های تاریخی به صورت موردی، فقهی و روستایی، در مقاله علمی پژوهشی با عنوان «ارزیابی روایت‌های تاریخی بخاری ناظر بر سیره اعتقادی و فقهی پیامبر (ص) در پیش و پس از بعثت» در دو محور دلالت و راویان و محتوای گزاره‌ها از لحاظ تعارض با دیگر گزاره‌های تاریخی، دیگر نقل‌های گزاره‌ها و اختلاف با دیگر باورهای قطعی مسلمانان و تعارض با قرآن، مواردی را ذکر کرده است (نک: فقهی مقدس و روستایی، ۱۴۰۰ش، ۲۱). در میان آثار پژوهشی شرایط و ملاک های صحیح بخاری، مقاله علمی پژوهشی معارف و همکارانش، تحت عنوان «مقایسه ملاک های گزینش روایات صحیح بخاری و الکافی» بیان می‌کند اگر چه بخاری از ملاک های خود سخنی به میان نیاورده، اما در صدد بوده احادیثی ذکر کند که: ۱- اتفاق نظر بر ثقه بودن تمام راویان باشد، ۲- اتصال سند وجود داشته باشد، ۳- بین ثقات، اختلاف نباشد، ۴- سند به صحابی مشهور برسد (نک: معارف و همکاران، ۱۳۸۸ش، ص ۶). در این پژوهش، شرایط سندی بررسی شده و در پایان، به نقد بخاری در عدم پایبندی به شروط و ملاک هایش می‌پردازد (نک: معارف و همکاران، ۱۳۸۸ش، ص ۳۲).



غائی در مقاله علمی پژوهشی خود با عنوان «نگرشی تطبیقی- تحلیلی به کافی کلینی و صحیح بخاری» می‌نویسد: ملاک های صحت حدیث نزد بخاری، اتصال و صحت سند و وثاقت راوی است، اگر چه او در تنظیم صحیح بخاری کاملاً پایبند نبوده است (نک: غائی، ۱۳۸۷ش، ص ۶۰). پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به دو مسئله است:

۱- شروط متنی کتاب صحیح بخاری از نظر خود او با توجه به دیگر کتبش چیست؟

۲- آیا در در کتاب صحیح بخاری به شروط خود، پایبند بوده است؟

به این منظور، ابتدا شروط متنی بخاری با استفاده از التزامات بخاری از اثناء سایر آثارش مانند التاریخ الکبیر، الضعفاء الصغیر و التاریخ الصغیر، استخراج و احصاء شده و سپس صحیح بخاری با توجه به مبانی و شروط خود وی نقد شده است.

۱. بررسی شروط اعتبار متن حدیث از منظر بخاری

در بررسی آثار بخاری، به برخی شروط به لحاظ متنی اشاره شده که بخاری بر اساس آنها از پذیرش برخی از احادیث سر باز زده است. این مبانی دلالت بر شروط متنی بخاری در آثارش دارد که اگر چه بخاری به آنها تصریح نکرده، اما وی خود را ملزم به آن می‌دانسته است. بنابراین می‌توان با دقت در این موارد، شروط متنی او را احصاء کرد.

۱-۱. عدم تعارض متن حدیث با گزارش‌های مسلم تاریخی

بخاری در کتاب التاریخ الصغیر، روایتی را از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که آن حضرت مسلمانان را از شکستن سکه رایج در میان ایشان نهی فرمود: «نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كَسْرِ سِكَّةِ الْمُسْلِمِينَ الْجَارِيَةِ بَيْنَهُمْ» در ادامه بخاری این چنین به نقد حدیث می‌پردازد: «وَأَيْنَمَا ضَرَبَ السَّكَّةَ حِجَّاجُ بْنُ يُوسُفَ لَمْ يَكُنْ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (بخاری، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۴) چگونه ممکن است این روایت درست باشد در حالی که ضرب سکه در زمان حجاج بن یوسف ثقفی بوده است و در زمان پیامبر (ص)، سکه ای ضرب نشده است.

۱-۱-۱. روایات مخالف با گزارش‌های تاریخی در صحیح بخاری

الف. در صحیح بخاری، روایتی در رابطه با دوران قبل از نبوت پیامبر (ص) نقل شده که دلالت دارد بر اینکه آن حضرت نیز همانند بت پرستان، بت‌ها را مقدس می‌شمرد و برای آنها قربانی می‌کرد؛ اما زید بن عمرو بن نفیل از این کار ابا کرده است (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۲۲۵). این در حالی است که براساس گزارش‌های تاریخی، آن حضرت

از کودکی از بت‌ها متنفر بود و هرگز هیچ بتی را مورد پرستش قرار نداد (ابن عساکر، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۴۷۰). در دیدار با بحیرای راهب نیز وقتی بحیرا آن حضرت را به بتهای لات و عزى قسم داد، آن حضرت فرمود: نزد من این بت‌ها منفورترین اند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۱)، از سوی دیگر راوی این خبر عبدالله بن عمر است که پس از بعثت رسول خدا (ص) به دنیا آمده‌است (عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۳۱۵)؛ بنابراین در آن زمان حضور نداشته‌است (نک: فقیهی مقدس و روستایی، ۱۴۰۰ش، ص ۲۵).

ب. «عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّى بِنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الظُّهْرَ - أَوْ الْعَصْرَ - فَسَلَّمَ، فَقَالَ لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ: الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْقَصَتْ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ: «أَحَقُّ مَا يَقُولُ؟» قَالُوا: نَعَمْ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ أُخْرَيَيْنِ، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَالَ سَعْدٌ: وَرَأَيْتُ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ صَلَّى مِنَ الْمَغْرِبِ رَكَعَتَيْنِ، فَسَلَّمَ وَتَكَلَّمَ، ثُمَّ صَلَّى مَا بَقِيَ وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، وَقَالَ: هَكَذَا فَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۶۸). از ابوهریره نقل شده‌است که رسول خدا (ص) یکی از دو نماز مغرب و یا عشا را کوتاه خواند. مردی به نام ذوالیدین پرسید، ای رسول خدا آیا نماز کوتاه شده‌است؟ آن گاه پیامبر (ص) از اصحابشان پرسید آیا اینچنین است که ذوالیدین می‌گوید؟ عرض کردند آری ای رسول خدا، آنگاه حضرت پیشاپیش صفوف نمازگزاران ایستاد و آن رکعتی را که نخوانده بود، به جای آورد و سلام داد. ذوالیدین که در برخی از منابع به ذوالشمالین نیز از وی یاد شده‌است، در جنگ بدر به شهادت رسیده‌است که حدوداً پنج سال قبل از مسلمان شدن ابوهریره بوده‌است، در حالی که در روایت آمده ابوهریره در آن نماز شرکت می‌کند و جزئیاتی از حالات رسول الله (ص) را نقل می‌نماید (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۱۵).

۱-۲. عدم تعارض متن حدیث با حس و تجربه

حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده‌است که بعد از سال ۲۰۰، علائم قیامت ظاهر می‌شود. در حالی که سال ۲۰۰ گذشته و این اتفاق نیفتاده است (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۲۱؛ حاکم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۵۹۷). حدیث اشراط الساعه را به دلیل آنکه سند حدیث را معتبر دانسته‌اند نقل کرده‌اند ولی بخاری در سخن از عماره القیسی، این سخن را رد می‌کند چون متن حدیث را با واقعیت خارجی (حس و تجربه) در تعارض می‌بیند و سخن را به حکم مضمون، قرین صحت نمی‌داند. این موضوع را ذهبی از بخاری نقل می‌کند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۳۰۶) و بر همین استدلال، در کتاب صحیح خود آن را روایت نمی‌نماید.



۱-۲-۱. نمونه‌ای از روایات مخالف با حس و تجربه در صحیح بخاری

«حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ هَمَّامٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَطَوَّلَهُ سِتُونَ ذِرَاعًا، ... فَلَمْ يَزَلِ الْخَلْقُ يَنْقُصُ حَتَّى الْآنَ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۳۱). در این روایت از ابوهریره، نقل شده است که پیامبر (ص) فرمود: خداوند حضرت آدم را به صورت خود آفرید، در حالی که طول قامت او، شصت ذراع بود. طبق این روایت، قد حضرت آدم شصت ذراع یعنی معادل سی متر بوده است. تصور این قد برای حضرت آدم (ع)، مخالف با حس و تجربه به نظر می‌رسد. علاوه بر تجربه بشر و شواهد تاریخی و علمی مبنی بر عدم پذیرش چنین اندازه‌ای برای حضرت آدم، آیات قرآن کریم نیز این تصور را رد می‌کند وقتی می‌فرماید: ما آدم را بر بهترین نظام و شکل آفریدیم: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴). خداوند به آدم و فرزندش عظمت و کرامت بخشیده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) و سپس خود را ستوده است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴).

۱-۳-۱. عدم تعارض متن حدیث با سنت قطعی و یا احادیث مشهور

الف. حدیثی با چنین متنی از ام سلمه از پیامبر (ص) نقل شده است: «سَمِعْتُ النَّبِيَّ مِنْ أَهْلِ بَحْجَةَ أَوْ عُمَرَةَ مِنْ مَسْجِدِ الْأَقْصَى إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» کسی که حج یا عمره را با احرام از مسجدالاقصی به سمت مسجدالحرام به جای آورد، خداوند گناهان گذشته و آینده او را می‌بخشد. بخاری در کتاب التاریخ الکبیر، می‌گوید این حدیث غلط است چون سنت پیامبر (ص) ذوالحلیفه و جحفه را میقات قرار داد نه مسجدالاقصی. در این روایت، بخاری با عبارت «لَا يُتَابَعُ فِي هَذَا الْحَدِيثِ» به این حدیث اعتماد نمی‌کند (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۱). و به دلیل تعارض متن حدیث با سنت قطعی پیامبر (ص) حدیث را رد کرده، در کتاب صحیح خود این حدیث را نقل نمی‌کند. بخاری در کتاب صحیح خود، روایت را به صورت صحیح می‌آورد و نشان می‌دهد با روایاتی که با سنت قطعی پیامبر (ص) در تعارض است، مخالف است:

«عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) وَقَّتْ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ "ذَا الْحُلَيْفَةِ"، وَلِأَهْلِ الشَّامِ "الْجُحْفَةَ"، وَلِأَهْلِ نَجْدٍ "قَرْنَ الْمَنَازِلِ"، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ "يَلْمَلَمَ"، هُنَّ لِأَهْلِهِنَّ، وَلِكُلِّ آتٍ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِمْ، مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، فَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَتَشَأْ، حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۵). ابن عباس می‌گوید: رسول الله (ص) «ذوالحلیفه» را برای اهالی مدینه، «جحفه» را برای اهالی شام، «قرن‌المنازل» را برای اهالی نجد و «یلملم» را برای اهالی یمن به عنوان میقات مقرر فرمود. میقات‌های یاد شده هم برای ساکنان فوق‌الذکر و

هم برای کسانی که از آن نواحی، برای حج و عمره می‌روند، معین شده است. و کسانی که بعد از میقات‌ها، قرار دارند، از هر جا که بخواهند، می‌توانند احرام ببندند تا جایی که برای اهل مکه، شهر مکه میقات است.

ب. «حشر بن نباته سمع سعید بن جهمان عن سفيته أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لأبي بكر وعمر وعثمان هؤلاء الخلفاء بعدى وهذا حديث لم يتابع عليه لأن عمر بن الخطاب وعلي بن أبي طالب قالاً لم يستخلف النبي صلى الله عليه وسلم» (بخاری، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۳۹). بخاری در کتاب الضعفاء الصغیر، روایتی را نقد می‌کند که در آن پیامبر (ص) ابوبکر، عمر و عثمان را جانشینان بعد از خود معرفی فرمود. بخاری می‌گوید این حدیث درست نیست چون از عمر بن خطاب نقل شده است که پیغمبر از دنیا رفت و کسی را به عنوان خلیفه انتخاب نکرد.

ج. «روى عن ابن مسعود رضى الله عنه فى الشفاعة ثم يقوم نبیكم رابعهم والمعروف عن النبى صلى الله عليه وسلم انا اول شافع ولا يتابع فى حديثه» (بخاری، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۲۱). بخاری در کتاب التاریخ الکبیر روایتی را نقل کرده است که دلالت دارد بر اینکه در روز قیامت پیامبر (ص) بعد از سه پیامبر دیگر، چهارمین شافع روز جزا است. بخاری این روایت را از قول ابن مسعود، نقل می‌کند و سپس بیان می‌کند که نمی‌تواند این روایت درست باشد زیرا روایات مشهور از پیامبر (ص) دلالت دارد که آن حضرت فرمود: من اولین شافع روز قیامت هستم. این روایت را مسلم نیز در کتاب صحیحش آورده است: «أنا أول الناس يشفع فى الجنة وأنا أكثر الأنبياء تبعاً» (مسلم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۸).

۱-۳-۱. روایات متعارض با سنت پیامبر (ص) و یا احادیث مشهور در صحیح بخاری

در صحیح بخاری، بابی تحت عنوان «باب قول النبي من أذيت» وجود دارد که ذیل این باب روایاتی آمده که دلالت دارد بر اینکه آن حضرت، برخی از مسلمانان را سب و لعن کرده و موجبات آزار و اذیت ایشان را فراهم ساخته است: «عن أبي هريرة رضى الله عنه: «أنه سمع النبي صلى الله عليه وسلم يقول: اللهم فأيماً مؤمن سبته، فأجعل ذلك له قربة إليك يوم القيامة» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۷۷). این در حالی است که بنا بر حدیث مشهور در میان اهل سنت، پیامبر اکرم (ص) هدف از بعثت خود را کامل شدن مکارم اخلاق معرفی می‌کند: «أخبرنا أبو محمد بن يوسف الأصبهاني، أنبا أبو سعيد بن الأعرابي، ثنا أبو بكر محمد بن عبيد المروروذى، ثنا سعيد بن منصور، ثنا عبد العزيز بن محمد، أخبرني محمد بن عجلان، عن القعقاع بن حكيم، عن أبي صالح، عن أبي هريرة، رضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إنما بُعثت لأتمم مكارم الأخلاق» (بيهقي، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۳۲۳؛ دارمی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۴۰۵؛ بزار، ۱۴۳۰ق، ج ۱۵، ص ۴۱۰ و ۳۶۴).



روایاتی که دلالت دارد بر بد زبانی و آزار پیامبر(ص)، علاوه بر این که با نص صریح آیات قرآن کریم مانند آیات شریفه: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۴۳) در تعارض است، با احادیثی که خود بخاری در صحیحش نقل می کند نیز سازش ندارد؛ چنانکه بخاری در جلد هشتم صحیح خود باب مخصوصی تحت عنوان: «لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ فَاِحِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا» گشوده که دلالت دارد بر اینکه «پیامبر بد دهن و فحاش نبود» و احادیثی در رابطه با اخلاق نیکوی پیامبر(ص) در این باب نقل می کند از جمله از ابن ابی ملیکه نقل می کند که عده ای از یهودی بر پیامبر(ص) وارد شدند و با گفتن السام علیکم، قصد جسارت داشتند (سام به معنای مرگ است)، عایشه در پاسخ به آنان گفت: علیکم و آنها را لعن و نفرین کرد. پیامبر(ص) او را نهی کرد و فرمود: آرام باش و ملایمت را از دست نده و از فحش و بد گویی به دور باش، نفرین نکردم چون نفرین من در حق آنان مستجاب می شود ولی گفتار آنان کمترین اثری بر من ندارد (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۷۷).

۴-۱. عدم تعارض متن حدیث با آیات قرآن کریم

بخاری در مواردی، از ابواب کتاب خود ابتدا آیه یا آیاتی از قرآن کریم که تناسب با عنوان باب دارد را می آورد و در ذیل آیه، تفسیری از آیه یا آیات را ارائه می دهد، سپس احادیث مرتبط را نقل می کند. از این روش بخاری می توان استنباط کرد که متعارض نبودن متن حدیث با آیات قرآن، از شروط متنی مد نظر بخاری است. به عنوان نمونه در جلد دوم صحیح بخاری چنین ترتیبی دیده می شود: «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (الآیة وَإِلَى قَوْلِهِ «مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ» (البقرة: ۲۶۶) «الآیة وَإِلَى قَوْلِهِ وَتَتِمَّتْهَا كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضَعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ أَبُودُ أَحَدَكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ مُخْلِصِينَ يَقْصِدُونَ رِضْوَانَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ تَصَدِّقًا لِيَأْمَنَهُمْ مُتَحَقِّقِينَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيَجْزِيهِمْ عَلَى ذَلِكَ أَوْفَرَ الْجَزَاءِ رَبْوَةً أَرْضٍ مُرْتَفَعَةٍ وَابِلٌ مَطَرٌ غَزِيرٌ أَكَلَهَا مَا يُؤْكَلُ مِنْهَا وَهِيَ الثَّمَرَاتُ ضَعْفَيْنِ أَكْثَرَ مِمَّا يَكُونُ لِمِثْلِهَا عَادَةً فَطَلٌ مَطَرٌ صَغِيرٌ الْقَطْرِ دَائِمٌ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ، حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ، بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ، ثُمَّ لَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ...». رسول خدا(ص) فرمودند: زمانی بر مردم می رسد که اگرچه مرد می خواهد از طلا صدقه دهد ولی کسی را پیدا نمی کند که از او بپذیرد و ابتدا آیه ۲۶۶ سوره مبارکه بقره ذکر شده و در ذیل آن، نقل های مرتبط، آورده شده است.

از نمونه دیگر، آیه صدقه است: «لِخُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» (التوبه: ۱۰۳) که در ابتدا آیه شریفه آورده شده و در ذیل آن روایاتی در رابطه با دستور پیامبر به صدقه و در نهایت افزوده شدن اموال آن افراد در اثر صدقه دادن، بیان شده است: «حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ شَقِيقٍ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَمَرْنَا بِالصَّدَقَةِ، انْطَلَقَ أَحَدُنَا إِلَى السُّوقِ، فَيُحَامِلُ، فَيُصِيبُ الْمُدَّ وَإِنْ لِبَعْضِهِمُ الْيَوْمَ لِمِائَةِ أَلْفٍ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۰۹).

نمونه دیگر این روش، در جلد هشتم صحیح بخاری قابل مشاهده است:

«وَلَوْ كُنْتُ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹) فَإِنَّهُ يَقْتَضِي أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ فَظًّا وَلَا غَلِيظًا وَالْجَوَابُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يُوَجِّهُ أَحَدًا بِمَا يَكْرَهُ إِلَّا فِي حَقِّ مَنْ حُقِّقَ اللَّهُ وَكَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَبْلُغُ فِي الزَّجْرِ عَنِ الْمَكْرُوهَاتِ مُطْلَقًا وَطَلَبَ الْمُنْدُوبَاتِ فَلِهَذَا قَالَ لَهُ النَّسَوِيُّ ذَلِكَ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: لَمَّا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالطَّائِفِ، قَالَ: «إِنَّا قَافِلُونَ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» فَقَالَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَبْرَحْ أَوْ نَفْتَحْهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَاعْدُوا عَلَى الْقِتَالِ» قَالَ: فَعَدُّوا فَقَاتَلُوهُمْ قِتَالًا شَدِيدًا، وَكَثُرَ فِيهِمُ الْجِرَاحَاتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّا قَافِلُونَ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» قَالَ: فَسَكَتُوا، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ الْحُمَيْدِيُّ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ: بِالْخَبَرِ كُلِّهِ (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۲۳). بخاری ابتدا آیه ۱۵۹ از سوره مبارکه آل عمران را که بر خوش خلقی پیامبر دلالت دارد را می آورد و در ذیل آن، روایات مرتبط با آن آیه را ذکر می کند.

۱-۴-۱. روایات مخالف با آیات قرآن کریم در صحیح بخاری

الف. در کتاب بخاری، ذیل بابی تحت عنوان «بیماری و وفات رسول اکرم» روایتی از عایشه نقل شده است: «وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَدَدْنَاهُ فِي مَرَضِهِ، فَجَعَلَ يُشِيرُ إِلَيْنَا أَنْ لَا تَلْدُونِي، فَقُلْنَا كَرَاهِيَةَ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ، فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: «أَلَمْ أَنْهَكُمُ أَنْ تَلْدُونِي؟» قُلْنَا: كَرَاهِيَةَ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ، فَقَالَ: لَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْبَيْتِ إِلَّا لَدَّ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَّا الْعَبَّاسَ فَإِنَّهُ لَمْ يَشْهَدْكُمْ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۴). عایشه طبق این روایت در صحیح بخاری می گوید: در زمان بیماری پیامبر، داروی تلخی را به ایشان خوراندیم، آن حضرت با اشاره فرمودند، به من دارو ندهید. اما ما خیال کردیم که این حالت به خاطر کراهتی است که هر بیمار نسبت به دارو دارد. زمانی که به هوش آمدند، اعتراض کردند که چرا با وجودی که امر کردم دارو را به من نخورانید، باز این کار را انجام دادید؟ گفتیم، تصور ما این بود که سخن شما بر اساس کراهت بیمار از مصرف دارو است. پیامبر فرمود به همه، به غیر از عباس که در کار شما شریک نبود،



باید در حضور من، دارو خورانده شود. چگونه می‌توان پیامبری که رحمه للعالمین است و تمام سیره و سبک زندگی او، گذشت و فداکاری است را متهم به چنین رفتاری کرد. این گونه روایات مخالف با آیاتی است که پیامبر اکرم(ص) را اسوه معرفی می‌کند و بارها در صدد تمجید و تحسین آن حضرت بر می‌آید (نک: توبه: ۱۲۸، آل عمران: ۱۵۹ و احزاب: ۵۳).

ب. بخاری در روایتی از ابو هریره از رسول خدا(ص) نقل کرده‌است که حضرت موسی(ع) به دلیل حیاء زیادی که داشت هیچ‌گاه کسی بدن او را ندیده بود این موضوع گروهی را به شک انداخت که علت این امر احتمالاً وجود عیبی در بدن آن حضرت باشد خداوند متعال خواست او را از این تهمت تبرئه کند لذا روزی که موسی خواست غسل کند و لباس‌هایش را روی سنگی گذاشته بود، آن سنگ به حرکت درآمد و موسی که به دنبال سنگ می‌دوید، تمام بدنش بر گروهی از بنی اسرائیل آشکار شد: «قَالَ بَهْزُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يُسْتَحْيَا مِنْهُ مِنَ النَّاسِ». «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاءَهُ، يَنْظُرُونَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، وَكَانَ مُوسَى يَغْتَسِلُ وَحْدَهُ، فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى أَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا، إِنْ أَرَادَ أَنْ يَغْتَسِلَ، فَوَضَعَ ثَوْبَهُ عَلَى حَجَرٍ، فَفَرَّ الْحَجَرُ بِثَوْبِهِ، فَخَرَجَ مُوسَى فِي إِثْرِهِ، يَقُولُ: ثَوْبِي يَا حَجَرُ، حَتَّى نَظَرْتَ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۴).

بدراالدین عینی در شرح این روایت در صحیح بخاری عریان شدن حضرت موسی(ع) را حمل بر ضرورت نموده و فاقد اشکال دانسته‌است (عینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۳۵۲). در پاسخ به این نکته باید توجه کرد که برای رفع این اتهام، لزومی نداشت حضرت موسی(ع) به عنوان پیامبری اولوا العزم و دارای مقام «کلیم اللهی» در انظار عموم امت خود عریان ظاهر شود. قرار گرفتن پیامبر خدا با توصیفی که در روایت ابو هریره شده‌است، جز وهن و تزلزل در شخصیت او نتیجه‌ای دربر نداشت. از طرفی، به حکم عقل و شرع بر آن حضرت لازم بود در گوشه‌ای خود را پنهان می‌کرد و خود را از دیدگان ناظران می‌پوشانید. قرآن کریم حضرت موسی(ع) را به عنوان پیامبری که مقام نبوت و رسالت را باهم داشت - به بهترین اوصاف ستوده و آن حضرت را پیامبری مخلص معرفی کرده‌است (مریم: ۵۱). خداوند متعال حضرت موسی(ع) را مورد ندا قرار داده و با او سخن گفته‌است (نساء: ۱۶۴). او آبرومند نزد خدا و بی‌واسطه هم سخن با خدا بود. چنان که خداوند می‌فرماید: ای موسی من تو را با رسالت‌های خویش و با سخن گفتن بر مردم برتری دادم (اعراف: ۱۴۴). خدای سبحان در برخی از سوره‌های قرآن کریم، ضمن اینکه او را در زمره انبیاء ذکر کرده و او و سایر انبیاء را ستوده، آنها را نیکوکار و صالح توصیف کرده و بر عالمیان برتری داده، به سوی صراط مستقیم هدایتشان کرده‌است. قرآن کریم می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ

ذُرِّيَّةَ آدَمَ وَمَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمَنْ ذُرِّيَّةَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمَنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا...» (مریم: ۵۸) از این آیات بر می آید که صفاتی مانند اخلاص، تقرب، جاهت، صلاحیت و هدایت برای حضرت موسی(ع) وجود داشت. چگونه می توان به چنین پیامبر عظیم الشانی، چنین نسبت ناروایی داد؟!

۵-۱. پیراسته بودن متن حدیث از وضع و جعل

در موارد فراوانی بخاری، از نقل روایت از رجال متهم به جعل و وضع حدیث، پرهیز می کند. به عنوان نمونه در کتاب التاریخ الکبیر می نویسد: «قال أبو حاتم: هو شيخ مجهول و حدیث موضوع و قال أبو زرعة و حدیثه منكر - قاله ابن أبي حاتم قلت و كان في الاصل: على بن الجند خطأ والصواب: على بن الجندی، راجع اللسان، و في الجرح والتعديل: على بن الجند تصحيف قلت و كان لفظ " وهو " ساقطاً من الاصل زدناه من التهذيب لأنه لا بد منه صل، زدناه من التهذيب لأنه لا بد منه» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۶۶). ابو حاتم گفت: او شخصی ناشناخته است و حدیثش جعلی است. ابو زرعه هم گفت: حدیث او نادرست است. ابن ابی حاتم گفت: من گفتم که در اصل نام او «علی بن الجند» به اشتباه آمده است، و صحیح آن «علی بن الجندی» است. پس از بررسی، در جرح و تعدیل گفته شده که صحیح نام او «علی بن الجعد» است. همچنین گفتم که کلمه «وهو» از متن اصلی حذف شده بود، ما آن را از کتاب تهذیب اضافه کردیم چون برای کامل بودن جمله ضروری بود.

۵-۱-۱. احادیث موضوع در صحیح بخاری

الف. در روایتی که از ابوهریره در جلد هفتم صحیح بخاری نقل شده چنین برمی آید که ابوهریره گاه مطالبی را به رسول خدا(ص) نسبت می داد که از سوی سایر اصحاب رسول خدا(ص) قابل پذیرش نبود. در این صورت از او پرسیده می شد که آیا خود این مطلب را مستقیماً از رسول خدا شنیده است و او در مقام پاسخ اعتراف می کرد که حدیث را از رسول خدا(ص) نشنیده است: «حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ مَا تَرَكَ غَنًى، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَأَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ» تَقُولُ الْمَرْأَةُ: إِمَّا أَنْ تُطْعِمَنِي، وَإِمَّا أَنْ تُطَلِّقَنِي، وَيَقُولُ الْعَبْدُ: أَطْعِمْنِي وَاسْتَعْمِلْنِي، وَيَقُولُ الْإِبْنُ: أَطْعِمْنِي، إِلَى مَنْ تَدْعُنِي، فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: لَا، هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۶۳). بهترین صدقه آن است که سبب بی نیازی شود و دست بالاتر (دهنده) بهتر از دست پایین تر است و در ابتدا به کسی کمک نما که عیال وار باشد. زن می گوید یا به من غذا بده یا من را طلاق بده و بنده می گوید به من غذا بده و از من کار



بخواه و فرزند می‌گوید: به من غذا بده، من را به که واگذار می‌کنی؟ گفتند: ای ابوهریره این حدیث را خود از رسول خدا شنیدی؟ پاسخ داد: خیر بلکه این حدیث از کیسه ابوهریره است.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه تعدادی از راویان صحیح بخاری را به عنوان جاعلان حدیث معرفی می‌کند. از جمله ایشان ابوهریره است که به صورت پر تکرار در کتاب صحیح بخاری از وی روایاتی نقل شده‌است: «وَرَوَى أَبُو أَسَامَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ كَانَ إِبْرَاهِيمَ صَحِيحَ الْحَدِيثِ فَكُنْتُ إِذَا سَمِعْتُ الْحَدِيثَ أَتَيْتُهُ فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهِ فَأَتَيْتُهُ يَوْمًا بِأَحَادِيثٍ مِنْ حَدِيثِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ فَقَالَ دَعْنِي مِنْ أَبِي هُرَيْرَةَ إِنَّهُمْ كَانُوا يَتْرَكُونَ كَثِيرًا مِنْ حَدِيثِ» (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۷، ص ۶۸).

ابواسامه از اعمش روایت کرده که گفت: همواره ابراهیم حدیث صحیح می‌گفت، پس هرگاه حدیثی می‌شنیدم نزد او می‌رفتم و آن را به او نشان می‌دادم، پس روزی نزد او آمدم. با احادیثی از حدیث ابوصالح از ابوهریره گفتم، او گفت: مرا از ابوهریره رها کن که بسیاری از احادیث را ترک کرده است.

ب. خواستگاری امیرالمؤمنین (ع) از دختر ابوجهل و ناراحتی حضرت زهرا(س) و به دنبال آن، ناراحتی و پریشانی حضرت رسول(ص): «حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَرْمِيُّ، حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، حَدَّثَنَا أَبِي، أَنَّ الْوَلِيدَ بْنَ كَثِيرٍ، حَدَّثَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَلْحَلَةَ الدُّؤَلِيِّ، حَدَّثَهُ أَنَّ ابْنَ شَهَابٍ، حَدَّثَهُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ حُسَيْنٍ، حَدَّثَهُ: أَنَّهُمْ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ مِنْ عِنْدِ بَزِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ مَقْتَلِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، لَقِيَهِ الْمَسُورُ بْنُ مَخْرَمَةَ، فَقَالَ لَهُ: هَلْ لَكَ إِلَىَّ مِنْ حَاجَةٍ تَأْمُرُنِي بِهَا؟ فَقُلْتُ لَهُ: لَا، فَقَالَ لَهُ: فَهَلْ أَنْتَ مُعْطَى سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَغْلِبَكَ الْقَوْمُ عَلَيْهِ، وَإِنَّمَا اللَّهُ لَنْ أُعْطِيَنِيهِ، لَا يُخْلَصُ إِلَيْهِمْ أَبَدًا حَتَّى تُبْلَغَ نَفْسِي، إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَطَبَ ابْنَةَ أَبِي جَهْلٍ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ النَّاسَ فِي ذَلِكَ عَلَى مَنْبَرِهِ هَذَا وَأَنَا يَوْمَئِذٍ مُحْتَلِمٌ، فَقَالَ: «إِنَّ فَاطِمَةَ مِنِّي، وَأَنَا أَتَخَوَّفُ أَنْ تُفْتَنَ فِي دِينِهَا»، ثُمَّ ذَكَرَ صَهْرًا لَهُ مِنْ بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ، فَأَتْنِي عَلَيْهِ فِي مُصَاهَرَتِهِ إِيَّاهُ، قَالَ: «حَدَّثَنِي، فَصَدَّقَنِي وَوَعَدَنِي فَوْقَى لِي، وَإِنِّي لَسْتُ أَحَرَّمُ حَلَالًا، وَلَا أَحِلُّ حَرَامًا، وَلَكِنَّ وَاللَّهِ لَا تَجْتَمِعُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَبِنْتُ عَدُوِّ اللَّهِ أَبَدًا» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۸۳). پس از بازگشت کاروان اهل بیت از اسارت شام به شهر مدینه، مسوربن مخرمه نزد امام سجاد(ع) آمد و گفت: آیا کاری هست که به من فرمان دهی تا انجام دهم؟ فرمود: خیر، مخرمه گفت: آیا شمشیر رسول خدا را به من می‌دهی، چون می‌ترسم از تو بگیرند؟ به خدا سوگند! اگر آن را به من بدهی هیچگاه دست آنان به آن نخواهد رسید مگر جانم را بگیرند، علی(ع) از دختر ابوجهل خواستگاری کرد، پیغمبر را بر منبر دیدم که در این باره سخن می‌گفت و من نوجوانی بودم، شنیدم می‌فرمود: فاطمه از من است و من می‌ترسم در دینش دچار فتنه شود، سپس یادی کرد از دامادش که

از بنی عبدشمس بود و از او تمجید کرد و فرمود: با من با صداقت سخن می‌گفت و به وعده‌اش وفا می‌کرد، من نمی‌خواهم حرامی را حلال و حلالی را حرام کنم، ولی به خدا سوگند بدانید دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا در یکجا با هم جمع نمی‌شوند: «حدثنا ابو الیمان اخبرنا شعیب عن الزهري قال حدثني علي بن حسين ان المصور بن مخرمه قال ان عليا خطب بنت ابي جهل فسمعت بذلك فاطمة فأتت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فقالت يزعم قومك أنك لا تغضب لبناتك وهذا علي ناكح بنت ابي جهل فقام رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فسمعتُه حين تشهد يقول أما بعد أنكحت أبا العاص بن الربيع فحدثني وصدقني وإن فاطمة بضعة مني وأني أكره أن يسوءها والله لا تجتمع بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) وبنت عدو الله عند رجل واحد فترك علي الخطبة» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۲). مسور گفت: علی (ع) به خواستگاری دختر ابوجهل رفت، فاطمه شنید، نزد پدر آمد و عرض کرد: اطرافیان گمان می‌کنند برای دخترانت ناراحت و خشمگین نمی‌شوی، علی قصد ازدواج با دختر ابوجهل را دارد، رسول خدا (ص) فرمود: ابوالعاص بن ربیع را به دامادی پذیرفتم چون صادق و راستگو بود، همانا بدانید، فاطمه پاره تن من است، دوست ندارم چیزی ناراحتش کند، به خدا سوگند! دختر رسول خدا و دختر دشمن خدا در یکجا جمع نمی‌شوند. پس از این بود که علی از خواستگاری دختر ابوجهل منصرف شد: «حدثنا قتيبة حدثنا الليث عن ابن ابي مليكة عن المصور بن مخرمة قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول وهو على المنبر ان بني هشام بن المغيرة استاذنوا في أن ينكحوا ابنتهم علي بن ابي طالب فلا أذن ثم لا أذن ثم لا أذن الا أن يرید بن ابي طالب أن يطلق ابنتي وينكح ابنتهم فأنما هي بضعة مني يربيني ما أربأها ويؤذيني ما آذاها» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۳۷). مسور بن مخرمه گفت: شنیدم رسول خدا بر فراز منبر می‌فرمود: فرزندان هشام بن مغیره اجازه گرفتند تا دخترشان را به همسری علی در آورند، اجازه ندادم، اجازه ندادم، اجازه ندادم، مگر آنکه علی بخواهد دخترم را طلاق دهد و با دختر آنان ازدواج کند. فاطمه پاره تن من است، هر چیز او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده‌است، هر چیز او را اذیت کند، مرا اذیت کرده‌است. این افسانه شخصیت رسول اکرم (ص) را به گونه ای به تصویر کشیده که علاقه و احساساتش او از حالت عادی خارج کرده و محبت وافر به دخترش، او را از اجرای احکام الهی باز داشته‌است و فاطمه زهرا (س) را به ناحق اینگونه معرفی می‌کند که از سایر زنان صبرش کم‌تر و و از نظر اعتقادی، ضعیف‌تر است و پیامبر (ص) ترس از این دارد که مبدا دخترش، فاطمه زهرا (س) از حدود الهی خارج شود. روشن است که جاعلان این داستان در صدد تضعیف چهره تابناک و درخشان حضرت رسول اکرم (ص)، حضرت امیر المؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (س)، بوده‌اند. افزون بر اینکه حضرت فاطمه (س) کسی است که آیه تطهیر در شأنش نازل شده‌است. چگونه ممکن است کسی که خداوند متعال رجس و پلیدی را از او وجودش دور



کرده و دارای مقام عصمت است، از دین خدا خارج شود و یا خدشه ای در دینش، ایجاد گردد؟! (نک: سجادی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۵۰).

۱-۶. عدم تعارض در متون احادیث کتاب

وجود تعارض در متون احادیث یک کتاب امری خلاف عقل و سیره و بنای عقلایی است که به طور طبیعی مورد قبول بخاری نیز بوده است و انتظار از وی اجتناب از نقل روایاتی بوده که متون آنها دچار آسیب تعارض گردیده اند.

۱-۶-۱. نمونه ای از احادیث متعارض در صحیح بخاری

بخاری در جلد چهارم کتابش از محمد بن حنفیه روایتی را نقل می کند که از امام علی (ع) می پرسد بهترین مردم بعد از رسول خدا (ص) چه کسی بود؟ آن حضرت در مقام پاسخ می فرماید، ابوبکر و عمر. (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۹۵). این در حالی است که بخاری در جلد هشتم صحیح خود روایتی را از خلیفه دوم در جریان فدک نقل می کند که با روایت اول در تعارضی آشکار است. خلیفه دوم به امیرالمؤمنین (ع) و عباس می گوید: زمانی که ابوبکر شما را از دادن ارثتان از پیغمبر منع کرد به دلیل این که انبیاء ارث نمی گذارند، شما به ابوبکر سه نسبت دادید و گفتید، او کاذب و آثم و غادر است (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۴۹). چگونه می تواند حدیث اول و دوم، هر دو درست باشد در حالی که همدیگر را نقض می کنند؟! حدیث دوم متفق علیه است و در کتاب صحیح مسلم نیز روایت شده است (مسلم، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۸۰).

نتایج تحقیق

صحیح بخاری به عنوان صحیح ترین کتاب حدیثی نزد اهل سنت، توسط حدیث پژوهان در بسیاری موارد از جمله شروط سندی مورد توجه واقع شده اما به شروط متنی، کم تر پرداخته شده است. بخاری در سایر تألیفات خود، مانند التاریخ الکبیر، الضعفاء الصغیر، التاریخ الصغیر، شروط متنی را که در اعتبار حدیث دخیل می داند، به صراحت و یا به طور ضمنی و تلویحی مطرح می کند. این شروط عبارتند از:

۱- متن حدیث با گزارش های مسلم تاریخی معارض نباشد.

۲- برخلاف حس و تجربه نباشد.

۳- با سنت قطعی پیامبر (ص) و احادیث مشهور، در تعارض نباشد.

۴- برخلاف آیات قرآن نباشد.

۵-روایت، موضوع نباشد.

در بررسی التزام بخاری به شروط خود در صحیحش، مواردی را می‌توان یافت که از پنج شرط احصاء شده، خارج شده و به آن‌ها توجهی نکرده است. مواردی که متن حدیث بر خلاف گزارش‌های مسلم تاریخی است یا بر خلاف حس و تجربه است یا با سنت قطعی و یا آیات قرآن کریم، در تعارض است و در آخر روایاتی که از نظر خود اهل سنت، موضوع است. بنابراین بخاری، علاوه بر شروط سندی که توسط حدیث‌پژوهان و رجال‌شناسان اهل سنت مطرح گردیده، دارای شروط متنی نیز بوده‌است. لیکن در بررسی متون احادیث صحیح بخاری مشاهده می‌شود، که او خود در برخی موارد، پایبند به التزامات خود نبوده‌است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید (بی‌تا)، *شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید*، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
- ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی (۱۴۰۶ق)، *فتح الباری*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عساکر، ابی القاسم علی بن الحسن (۱۹۹۵م)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن هشام الحمیری (بی‌تا)، *السیره النبویه*، بیروت: دار المعرفه.
- ابن ماجه أبو عبد الله محمدبن یزید القزوی (بی‌تا)، *سنن ابن ماجه*، قاهره: دار إحياء الكتب العربیه.
- أبو عبد الله الحاكم محمدبن عبد الله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، *صحیح البخاری*، به کوشش: محمد زهیر بن ناصر الناصر، دمشق: دار طوق النجاة.
- بخاری، محمدبن اسماعیل (بی‌تا)، *التاریخ الصغیر*، به کوشش: محمود ابراهیم زاید، بیروت: دار المعرفه.
- بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۴۰۷ق)، *التاریخ الکبیر*، به کوشش: محمد ازهر، بیروت: دارالفکر.
- بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۳۹۶ق)، *الضعفاء الصغیر*، به کوشش: محمود ابراهیم زاید، حلب: دار الوعی.
- بزار، احمدبن عمر (۱۴۳۰ق)، *مسند البزار*، المدینه المنوره: مکتبه العلوم و الحكم.
- بیهقی، احمدبن حسین (۱۴۲۴ق)، *السنن الکبری*، به کوشش: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش)، *پژوهشی پیرامون جوامع حدیثی اهل سنت*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- دارمی، عبدالله (۱۴۲۱ق)، *سنن الدارمی*، ریاض: مرکز التراث الثقافی المغربی.
- ذهبی، شمس الدین (۱۳۸۲ق)، *میزان الاعتدال*، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت: انتشارات دارالمعرفه والنشر.



سجادی، رضیه سادات (۱۳۸۲ش)، نقد اخبار ازدواج مجدد امام علی(ع) در حیات پیامبر اکرم(ص)، *نشریه مقالات و بررسی‌ها*، شماره ۷۶، صص ۱۳۹-۱۵۲.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۴ق)، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، به تحقیق ابو قتیبه الفاریابی، بیروت: دار طیبه.

عینی، بدر الدین (۱۴۱۸ق)، *عمده القاری شرح صحیح البخاری*، بیروت: دار احیا التراث العربی.

غائی، احمد رضا (۱۳۸۷ش)، نگرشی تطبیقی- تحلیلی به کافی کلینی و صحیح بخاری، *مطالعات قرآن و حدیث سفینه*، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۳۷-۷۷.

فقیهی مقدس، نفیسه؛ روستایی، اکبر (۱۴۰۰ش)، ارزیابی روایت‌های تاریخی بخاری ناظر بر سیره اعتقادی و فقهی پیامبر(ص) در پیش و پس از بعثت، *پژوهش‌های تاریخی*، سال سیزدهم، شماره سوم، صص ۲۱-۳۸.

مسلم بن حجاج، نیشابوری (بی تا)، *صحیح مسلم*، به کوشش: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

معارف، مجید؛ ایزدی، مهدی؛ فرزند وحی، جمال (۱۳۸۸ش)، مقایسه ملاک‌های گزینش روایات صحیح بخاری و الکافی، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال دوم، شماره دوم، صص ۵-۴۰.

Bibliography:

The Holy Quran.

‘Aynī, B. (1418 H). *‘Umdat al-Qārī Sharḥ Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. (In Arabic).

Bayhaqī, A. (1424 H). *al-Sunan al-Kubrā* (M. ‘Abd al-Qādir ‘Aṭā’, Ed.). Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic).

Bazzār, A. (1430 H). *Musnad al-Bazzār*. Medina: Maktabat al-‘Ulūm wa-l-Ḥikam. (In Arabic).

Bukhārī, M. (1396 H). *al-Ḍu‘afā’ al-Ṣaghīr* (M. Ibrāhīm Zāyid, Ed.). Aleppo: Dār al-Wa’y. (In Arabic).

Bukhārī, M. (1407 H). *al-Tārīkh al-Kabīr* (M. Azhar, Ed.). Beirut: Dār al-Fikr. (In Arabic).

Bukhārī, M. (1422 H). *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī* (M. Zuhayr b. Nāṣir al-Nāṣir, Ed.). Damascus: Dār Ṭawq al-Najāh. (In Arabic).

Bukhārī, M. (n.d.). *al-Tārīkh al-Ṣaghīr* (M. Ibrāhīm Zāyid, Ed.). Beirut: Dār al-Ma‘rifa. (In Arabic).

Dārimī, ‘A. (1421 H). *Sunan al-Dārimī*. Riyadh: Markaz al-Turāth al-Thaqāfī al-Maghribī. (In Arabic).

Dhahabī, Sh. (1382 H). *Mīzān al-Itidāl* (‘A. M. al-Bijāwī, Ed.). Beirut: Dār al-Ma‘rifa. (In Arabic).

Faqīhī Muqaddas, Nafisah., & Rūstā’ī, Akbar. (1400 SH). "Evaluation of Bukhari's historical narrations regarding the Prophet's (PBUH) religious and jurisprudential life before and after his mission", *historical research*, 13(3), 21–38. (In Persian).

Ghā’ī, Ahmadreza. (1387 SH). "A Comparative-Analytical Approach to al-Kafi al-Kulaini and Sahih al-Bukhari", *Quranic Studies and Hadith al-Safina*, 5(19), 37–77. (In Persian).

Ḥākim al-Naysābūrī, A. (1411 H). *al-Mustadrak ‘alā al-Ṣaḥīḥayn*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya. (In Arabic).

- Ibn Abī al-Ḥadīd. (n.d.). *Sharḥ Nahj al-Balāgha Ibn Abī al-Ḥadīd*. Qom: Maktabat Āyat Allāh al-ʿUzmā al-Marʿashī al-Najafī. (In Arabic).
- Ibn ʿAsākir, A. (1995). *Tārīkh Madīnat Dimashq*. Beirut: Dār al-Fikr. (In Arabic).
- Ibn Ḥajar al-ʿAsqalānī, A. (1406 H). *Fath al-Bārī*. Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī. (In Arabic).
- Ibn Ḥajar al-ʿAsqalānī, A. (1415 H). *al-Iṣāba fī Tamyiz al-Ṣaḥāba*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya. (In Arabic).
- Ibn Hishām al-Ḥimyarī. (n.d.). *al-Sīra al-Nabawiyya*. Beirut: Dār al-Maʿrifa. (In Arabic).
- Ibn Māja, A. (n.d.). *Sunan Ibn Māja*. Cairo: Dār Iḥyāʾ al-Kutub al-ʿArabiyya. (In Arabic).
- Maʿārif, Majid, Īzādī, Magdi, & Farzand-i Wahy, Jamal. (1388 SH), "Comparison of the selection criteria for the narrations of Sahih Bukhari and al-Kafi", *Quran and Hadith studies*, 2(2), pp. 5–40. (In Persian).
- Muslim b. al-Ḥajjāj al-Naysābūrī. (n.d.). *Ṣaḥīḥ Muslim* (M. Fuʿād ʿAbd al-Bāqī, Ed.). Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī. (In Arabic).
- Pākatchī, Ahmad. (1392 SH). *A study on Sunni hadith communities*. Tehran: Imām Ṣādiq University Press. (In Persian).
- Sajjādī, Razie Sadat. (1382 SH). "Criticism of the news of Imam Ali (AS) remarriage during the lifetime of the Holy Prophet (PBUH)". *Journal of Articles and Reviews*, 76, pp. 139–152. (In Persian).
- Suyūṭī, J. (1424 H). *Tadrīb al-Rāwī fī Sharḥ Taqrīb al-Nawawī* (Abū Qutayba al-Fāriyābī, Ed.). Beirut: Dār Ṭayyiba. (In Arabic).